معرفی و بررسی چند اثر عاشورایی اثر مصطفی محدثی خراسانی

بهار عاشقی شرمنده می‌ماند از خزان عقل

زهرا محدثی خراسانی
شاعر و پژوهشگر

مصطفی محدثی خراسانی از شاعران پیشکسوت خراسانی است که در کارنامه اش اشعار متعددی درباره عاشورا و شخصیت های جریان ساز عاشورا دارد. محدثی علاوه بر اینکه جزو شاعران آیینی سراست، در دیگر موضوع های شعری نیز آثاری دارد. برخی کتاب های منتشرشده وی عبارتند از: شوق کعبه، جشن یگانگی، هزار مرتبه خورشید، گزیده ادبیات معاصر، اما تو شمس بودی و...

از محدثی غزل و رباعیات پرشوری در زمینه عاشورا در دست است؛ غزل «ظهر واقعه» از جمله اشعار مؤثر وی محسوب می شود که شاعر در آن با بیانی بسیار عاطفی و تأثیرگذار به همراهی با حضرت امام حسین(ع)، در جریان عاشورا می پردازد و با ایشان هم نوا و یگانه می شود:

اگر چه باغ پر از لاله تو پر پر شد
زمین برای همیشه شهید پرور شد
زمین برای همیشه به قصد یاری تو
تمام، پاسخ آن پرسش مکرر شد
زمین به یمن نفس های عاشقانه تو
بهارخانه دل های دردباور شد
تو ذوالفقار شدی با دو تیغ در دو نبرد
جهاد اکبر تو هم رکاب اصغر شد
چه کیمیا به زمین ریخت حلق تشنه تو
که خاک در نفس آسمان معطر شد
به ظهر واقعه آدم به نام تو بالید
اگر چه چشم تمام پیمبران تر شد
کنون دوباره تو و کربلا و عاشورا
سپاه اندک تا اما هزار لشکر شد

در غزل «ظهر عاشورا» باز هم شاعر، حسین(ع) را مخاطب خویش قرار می دهد و آن حضرت را محور و مرکز واقعه عظیم عاشورا می بیند و دلاوری و استقامت ایشان را پاس می دارد. شاعر در این غزل «ظهر عاشورا» را نیز به عنوان محور دیگری مدنظر قرار می دهد و معتقد است که ظهر عاشورایی که سالار شهیدان آن را رقم زد، آینه دار صبح محشر است:

چه کردی یا حسین بن علی در ظهر عاشورا
که شد آینه دارِ صبحِ محشر، ظهر عاشورا
حقیقت هر طرف در جست وجوی خویش می گردد
مقابل باز می بینند در آخر، ظهر عاشورا
چه خواند از چشم هایت کز صف دشمن به تو پیوست
شهید اولت، حرّ دلاور، ظهر عاشورا
اگر چه واژه ساز کربلا شور عطشناکی ست
شد اینک چشمه ساری رشکِ کوثر، ظهر عاشورا
بهار عاشقی شرمنده می ماند از خزانِ عقل
نمی شد گر گلستانِ تو پر پر، ظهر عاشورا
هماره حجّت هیهات منّا الذله خواهد ماند
جهاد اکبر از حلقوم اصغر، ظهر عاشورا
تمام پاره های خاک اکنون کربلای توست
یکایک روزها، هر یک مکرّر، ظهر عاشورا
پس از تو دور، دور عشق، دور عاشقان تا حشر
که می چرخد مدار عاشقی بر ظهر عاشورا

همان گونه که پیش از این نیز مطرح شد، محدثی در زمینه شعر عاشورایی، قالب رباعی را نیز به کار می برد و در این قالب نیز تا حد بسیاری موفق است. نمونه های نسبتاً پرباری در این قالب از وی در دست است که پاره ای از آن ها با اشارات عرفانی و مورد خطاب قرار دادن خویشتن خویش، همراه است:

تا درک حُنین می توانی برسی
تا رجعت دین می توانی برسی
حر باش و یزید خویشتن را بگذار
وقتی به حسین می توانی برسی

***

بیگاری عقل را فراموش کنی
لاجرعه، زلال عشق را نوش کنی
در هر تپشی حسین را می شنوی
آن دم که به حرف دل خود گوش کنی

***

یک عده غروب، غربت و تنهایی
یک عده فقط شهادت و شیدایی
اما به بیان واقعه زینب گفت
جز حُسن ندیدیم و به جز زیبایی

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و پراستاری

پرسش

سیدالشهدا بنویسیم یا سیدالشهداء؟

پاسخ

در واژه‌های پایان یافته به همزه‌ای که پیش از آن حرف «ا» قرار دارد، مانند آراء، اعضاء، انشاء، شهداء و... در فارسی‌نویسی همزه حذف می‌شود. پس می‌نویسیم:

-سیدالشهدا جانش را فدای اسلام و عدالت کرد.

-شمارش آرا تا فردا ادامه دارد.

-چند پیوند اعضا در مشهد انجام شد.

-زنگ انشا، زنگ جذابی بود.

و در حالت اضافه، بهتر است «ی» میانجی به آن‌ها اضافه کنیم، مانند: آرای مردم، اعضای بدن، انشای خوب.

#زین_قند_پارسی

شهرآرا
۵شنبه
۱۳ مرداد ۱۴۰۱
۰۶ محرم ۱۴۴۴
شماره ۳۷۲۹
SHAHRARANEWS.IR

جلسه نقد و بررسی کتاب «گلشهر؛ خاطرات یک زمین‌شناس» در مشهد برگزار شد

صدای جغرافیای رنج

سید محمدرضا هاشمی

گزارش نشست

گلشهر بزرگ ترین محله مهاجرنشین در ایران است. جایی در شمال شرق مشهد که بیش از چهار دهه است با مهربانی، جمعیتی درخور توجه از مهاجران افغانستانی را در خود جای داده و در طول این سال ها در کنار خلق خاطرات زیادی برای آدم هایی که در کوچه ها و خانه های آن سکونت داشته اند، توانسته انسان های مهم، مفید و تحصیل کرده زیادی را به نقاط مختلف جهان صادر کند. در واقع آدم های زیادی در کشورهای مختلف جهان وقتی که شب ها به خواب می روند به گلشهر می آیند، در شلوغ بازار قدم می زنند، در کوچه سینما غذا می خورند و از خیابان درمانگاه اتوبوس سوار می شوند، اما ناغافل وقتی پس از چند ساعت از خواب بیدار می شوند، می بینند که هزاران کیلومتر با گلشهر فاصله دارند و آنچه دیده اند خواب بوده است. مؤسسه فرهنگی «دَردری» در ادامه سلسله برنامه های «رودرروی گذشته» به نقد و بررسی کتاب «گلشهر؛ خاطرات یک زمین‌شناس» نوشته «علی احمدی دولت» که از مهاجران افغانستانی ساکن گلشهر در سال های گذشته بود و حالا در کشوری دیگر زندگی را تجربه می کند پرداخته است.

ما بازنده های تاریخ هستیم

علی احمدی دولت، نویسنده این کتاب، در ابتدای جلسه گفت: «زمانی که من دانشگاه قبول شدم، تا شاید افغانستانی بودنمان را پوشش دهیم. در واقع ما درس می خواندیم که باعث کسر شأن مردم خود نباشیم. من برای نوشتن این کتاب چهل سال صبر کردم. از خصوصی ترین مسائل زندگی خود در این کتاب حرف زده ام. ما مردم بازنده های تاریخ هستیم و تلاش تنها کاری است که می توانیم انجام دهیم. به نظرم بدترین کمک به یک نفر دادن پول به اوست. متأسفانه امروز در گلشهر دیده می شود که بچه های نوجوان و جوان کار نمی کنند و اعضای خانواده آن ها از خارج برایشان پول می فرستند و این اتفاق خوبی نیست. من امیدوارم که جلد دوم و سوم این کتاب را هم بنویسم.»

روایت راهی برای بیان عقده های اجتماعی

در ادامه این جلسه ابوطالب مظفری با اشاره به اهمیت خاطره‌نویسی در جهان امروز گفت: «متن ها هستند که فرهنگ را در جامعه تولید می کنند؛ چیزی که متأسفانه در جامعه ما وجود ندارد. ما در جامعه خودمان آدم های با تجربه ای داریم که متأسفانه این تجربه ها تنها برای آن ها باقی مانده است و اگر به نقطه ای رسیدیم که مردم توانستند تجربیات خود را تبدیل به متن کنند، آنجاست که جای خوش حالی دارد. ما امروز باید خوش حال باشیم که این اتفاق (خاطره نویسی) در جامعه ما دارد می افتد از جمله در جامعه مهاجر.

او در ادامه با اشاره به تقسیم بندی کلاسیک نوشتارها خاطرنشان کرد که دسته اول؛ نوشته های روایی، دسته دوم؛ نوشته های توصیفی، دسته سوم؛ نوشته های انگیزشی و دسته چهارم؛ نوشته های تحلیلی است که هرکدامشان زیرمجموعه های متعددی دارند. در دوره کلاسیک نوشته توصیفی مورد توجه نبوده، در گذشته بزرگان و نویسندگان ما درباره خودشان چیزی نمی نوشتند و امروز ما از شرح حال آن ها چیزی در دسترس نداریم. مثلا ابوعلی سینا از خود کتاب های مهمی به یادگار گذاشته است، اما وقتی موضوع مسائل خصوصی زندگی آدمی مثل بوعلی سینا به میان می آید، متوجه می شویم که چیز خاصی وجود ندارد. شاید در گذشته اینکه از خودشان و امور شخصی زندگی شان حرف بزنند را یک نوع عیب می دانستند. این یک خصوصیت در دنیای قدیم به ویژه در شرق بوده است.

علی احمدی دولت: تاریخ نمی تواند پا به پای احساسات آدمی بیاید و آن را بیان کند، اما وقتی موضوع نوشته های روایی به میان می آید آنجاست که آدم ها می توانند عقده های اجتماعی خود را نیز بیان کنند

این نویسنده و پژوهشگر افغانستانی ادامه داد: با وجود تشریحی معمولا نویسنده از مخاطب شروع می کند و مخاطب برای او اهمیت بیشتری دارد. تمام همت او این است که با منطق و استدلال مخاطب را راضی کند که نتیجه را بپذیرد، اما در نوع شخصی آدم ها خود را اولویت قرار می دهند. تاریخ نمی تواند پا به پای احساسات آدمی بیاید و آن را بیان کند، اما وقتی موضوع نوشته های روایی به میان می آید آنجاست که آدم ها می توانند عقده های اجتماعی خود را نیز بیان کنند.

مظفری درباره اهمیت کتاب «گلشهر؛ خاطرات یک زمین‌شناس» گفت: «وقتی ما با نوشته ای مواجه می شویم که با آن حرف مشترک داریم. مثل همین کتاب گلشهر که من وقتی آن را خواندم با آن احساس نزدیکی بیشتری کردم، چون با محتوای آن تجربه مشترک داشتم. خود مهاجر بودن ما و نویسنده چه درباره این کتاب و چه کتاب های دیگر دلیل خوبی است که ما با آن ها احساس نزدیکی بیشتری کنیم. چیزی که باعث شد من از نوشتار این کتاب خوشم بیاید این است که اولا نویسنده (احمدی) صاحب تجربه های دست اول بود. نکته دوم این بود که نویسنده برای کوبیدن یک گروه خاص به میدان نیامده است. ما زمانی که تجربه های مهاجران را می خوانیم یک جور عقده گشایی به نظر می رسد که در این کتاب این اتفاق نیفتاده است.

او در ادامه گفت: با روایت است که ما می توانیم درباره جهان انسانی حرف بزنیم، اما علوم تجربی این ویژگی را ندارد و با روایت کردن است که ما به حالات درونی انسان ها پی می بریم و زمانی که ما خاطره فردی را بازگو می کنیم آن را به خاطره جمعی تبدیل می کنیم. زمانی ما می توانیم یک تصویر واقعی به وجود بیاوریم که خرده گفتمان خلق کنیم و خرده گفتمان با نقل خاطره ایجاد می شود. بیان رنج فقط با ادبیات ممکن است. اینکه ما با تسلط و با تکنیک های نوشتن بتوانیم خودمان را به درستی روایت کنیم اهمیت زیادی دارد. خاطره زمانی نوشته می شود که ما فاصله ای را با گذشته احساس می کنیم. ادبیات برای ما سرپناه درست می کند و هر کسی این کتاب را بخواند می تواند در آن ساکن شود. امکان دارد که ما آدرس غلط داده باشیم چیزی که با تسلط به نوشتن حل می شود و با افزایش آگاهی می توانیم جلوی این مشکل را بگیریم.

هرکسی در برابر فراموشی قدمی برمی دارد برگزیده است

در ادامه این جلسه مجید محمدی، دانشجوی دکترای جامعه شناسی و از مهاجران افغانستانی ساکن در مشهد، سعی کرد که از نگاه جامعه شناسی به موضوع خاطره نویسی نگاه کند.

او درباره کتاب خاطرات گلشهر گفت: من اگر بخواهم ادبیات را به چیزی تشبیه کنم معماری است. نوشتن چیزی نیست که یک فردیک شبه به آن دست پیدا کند و تا وقتی که سبک خود را پیدا کنی باید سال ها ممارست کنی. خوب بود در این کتاب به پیشینه حضور مهاجران در گلشهر اشاره می شد و چه شد که مهاجران به ایران آمدند. می شد المان های بیشتری بیاوریم که گلشهر را معرفی کنند. گلشهر مختص مانیست و هر مهاجری می تواند با آن ارتباط برقرار کند. گلشهر تمام ویژگی های زندگی یک آواره را دارد. ما تناقض هایی با بومیان گلشهر داشتیم و روایت این تناقضات می توانست این کتاب را جذاب تر کند. هرکسی که در برابر فراموشی قدمی برمی دارد برگزیده است.

او در ادامه گفت: با روایت است که ما می توانیم درباره جهان انسانی حرف بزنیم، اما علوم تجربی این ویژگی را ندارد و با روایت کردن است که ما به حالات درونی انسان ها پی می بریم و زمانی که ما خاطره فردی را بازگو می کنیم آن را به خاطره جمعی تبدیل می کنیم. زمانی ما می توانیم یک تصویر واقعی به وجود بیاوریم که خرده گفتمان خلق کنیم و خرده گفتمان با نقل خاطره ایجاد می شود. بیان رنج فقط با ادبیات ممکن است. اینکه ما با تسلط و با تکنیک های نوشتن بتوانیم خودمان را به درستی روایت کنیم اهمیت زیادی دارد. خاطره زمانی نوشته می شود که ما فاصله ای را با گذشته احساس می کنیم. ادبیات برای ما سرپناه درست می کند و هر کسی این کتاب را بخواند می تواند در آن ساکن شود. امکان دارد که ما آدرس غلط داده باشیم چیزی که با تسلط به نوشتن حل می شود و با افزایش آگاهی می توانیم جلوی این مشکل را بگیریم.

یادداشت

حسین(ع) در حدیث دیگران

درنگی بر جلوه قیام حسینی در ادبیات غیرشیعی

وحید حسینی

ای که گفتی بر یزید و آل او لعنت مکن
زان که شاید حق تعالی کرده باشد رحمتش
آنچه با آل نبی کرد او، اگر بخشد خدای
هم ببخشاید مرا گر کرده باشم لعنتش

این دوبیت کوبنده، پاسخ امیر علی شیر نوایی به غزالی است. گفته اند که علی شیر نوایی، شاعر و رجل اهل دانش و فرهنگ و سیاست دربار تیموری، صوفی بوده و نیز گفته اند که از اهل سنت است و اقوال گوناگون درباره کیش او وجود دارد. با این همه، ارادت او به سیدالشهدا(ع) و لعنت فرستادنش بر قاتل حضرت، یکی از مصداق های فراتر رفتن محبت حسین(ع) از حوزه مذهبی خاص است. به همین ترتیب، در طول تاریخ ادب، شاعران بسیاری از مذاهب جز شیعه، امام سوم را ستوده اند و اشقیای کشنده او و قاتلان یا رانش را لعن و نکوهش کرده اند. اینجاست که شیخ عطار می سراید:

کی کنند این کافران با این همه
کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟
صد هزاران جان پاک انبیا
صف زده بینم به خاک کربلا
در تموز کربلا تشنه جگر
سر بریدندش، چه باشد زین بتر؟
با جگرگوشه پیمبر این کنند
وانگهی دعوی دادودین کنند
کفر آید، هر که این را دین شمرد
قطع باد از بن زبانی کاین شمرد
هر که در رویی چنین آورد تیغ
لعنتم از حق بدو آید دریغ

و مولانا جلال الدین آواز سر می دهد که:

کجایید ای شهیدان خدایی
بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک روحان عاشق
پرنده‌تر ز مرغان هوایی

ادبیات منظوم به ویژه ادب فارسی، ابیات زیبای شاعران دیگر مذاهب را در ثنای پسر امیر مؤمنان کم به خود ندیده است، اما باید دانست که ادبیات داستانی منثور دیگران نیز اگرچه نه به اندازه شعر و نظم، به هر حال از توجه به حسین(ع) و قیامش غافل نبوده است. جرجی زیدان، نویسنده و تاریخ پژوه عرب مسیحی که آثار داستانی متعدد درباره تاریخ اسلام نگاشته، در کتاب فاجعه کربلا، به سراغ رخداد خونین سال ۶۱ هجری رفته تا تاریخی تکان دهنده را به جامه ادبیات داستانی بپوشاند. همچنین در روزگار ما می توان از احمد تورگوت، نویسنده حنفی مذهب اهل ترکیه، یاد کرد که در آثاری داستانی از واقعه کربلا گفته است. در ایران دست کم دو کتاب «شهید عشق» و «اسیر عشق» از آثار عاشورایی او به فارسی درآمده و منتشر شده است. این درنگ کوتاه، یادآوری این واقعیت و در نگاهی دقیق تر، این حقیقت است که عظمت حسین و راه حسین چنان نیرویی دارد که باورها و مرزها را درمی نوردد و هر انسان شریف و حساس به حق جویی و حق پویی را متأثر می سازد، به ویژه که این انسان به روح لطیف اهل قلم و هنر آراسته باشد.

نگاهی به زندگی و رمان «گرسنگی» مشهورترین اثر کنوت هامسون نویسنده نروژی برنده نوبل

نویسنده‌ای که با «گرسنگی» زیست و مرد

یادداشت

مصطفی خادم | هنری میلر، نویسنده سرشناس آمریکایی، در مصاحبه ای اعتراف کرد: «حاضر بودم دست راستم را بدهم تا بتوانم مثل کنوت هامسون بنویسم، اما نمی توانستم.» ارنست همینگوی نیز ادعا می کرد که هرچیزی از نویسندگی یاد گرفته مدیون خواندن رمان «گرسنگی» است. نویسنده نروژی برای بردن جایزه نوبل سال ۱۹۲۰ و رسیدن به این جایگاه مسیر سختی را پیمود. نخستین رمانش «گرسنگی»، نام او را در کشورش بر سر زبان ها انداخت، اما برای رسیدن به این ایستگاه، راهی طولانی پیموده بود. او چهارم اوت ۱۸۵۹ در خانواده ای که با فقر خویشاوندی نزدیک و نازدودنی داشت به دنیا آمد. از شدت فقر او را به یکی از اقوام مجرد سپردند که برایش تجسم تمام بدی ها شد؛ چون کنوت کودک را به کارهای پرمشقت بدنی وامی داشت و البته دست بزن هم داشت. در سیزده سالگی به دنبال بخت_بخوانید کار_ به ایالات متحده رفت. آنجا بیمار می شود، تشخیص می دهند به سِل گرفتار است، به کشورش بازمی گردد که در طبیعت آنجا که بسیار دوستش می داشت جان بدهد، اما معلوم می شود تشخیص اشتباه است و تقدیر این است که او عمری دراز داشته باشد. چند سال بعد بار دیگر به آمریکا بازگشت و به کارهای مختلفی مانند بلیت فروشی تراموا و منشی گری برای یک کشیش تن داد.

تا وقتی به عنوان نویسنده حرفه ای شناخته شود، ۲۰ شغل را تجربه می کند؛ از کفشداری و راهداری تا معلمی. شاید بشود مهم ترین آثار او را «گرسنگی» و «میوه های زمین» دانست.*

«گرسنگی»، روایت حال نویسنده ای دوره گرد

کنوت هامسون از آمریکا که به نروژ برگشت، همان بی چیز و آس و پاسی بود که رفته بود. در نروژ مدتی را با گرسنگی دست به گریبان بود و دوره گردی می کرد که همین ها دستمایه خلق رمان «گرسنگی» شد، اما ماجرا از یک کشتی اقیانوس پیمایی شروع شد که او را از آمریکا آورده بود. کشتی در شهر بندری کریستینا (نام قدیم اسلو پایتخت نروژ) پهلو می گیرد. هامسون به یاد فقر و بدبختی و گرسنگی اش می افتد، روی عرشه بر نیمکتی می نشیند، کاغذی از جیبش در می آورد و می نویسد: «در آن روزها بود که از گرسنگی در کریستیانا پرسه می زدم، شهر غریبی که هیچ کس آن را پشت سر نمی گذارد مگر اینکه تأثیری بر زندگی اش گذاشته باشد...»

رمان گرسنگی چنین آغاز می شود: «تموم اتفاق هایی که اینجا برای من پیش اومده وقتی بوده که با شکم گرسنه تو کوچه ها و خیابون های شهر اسلو سرگردون بودم. کسی تا توی این شهر عجیب و غریب زندگی نکرده باشه نمی دونه چه جهنم دره ای هست.» ۱ که پیش درآمدی است برای آنچه در ادامه می آید.

راوی نویسنده ای ته دره فقر که به هر دری می زند کاری پیدا نمی کند تا شکمش را سیر کند. از شدت گرسنگی به هذیان گویی می افتد. هرچند تقلا می کند مردی محترم به نظر برسد، اما لباس های مندرسش بی رحم تر از آن هستند که چیزی را پنهان کنند. مردم از او رم می کنند، ماجرای عشقش به یک دختر با تحقیر تمام می شود و او نالان است که چرا باید تا این اندازه رنج بکشد. در نهایت از آن «جهنم دره» می گریزد و به عنوان کارگر کشتی می رود به اسپانیای آفتابی پی بختش.

روی خوش زندگی

کنوت هامسون سال ۱۹۲۰ مفتخر به دریافت جایزه نوبل شد. او در سخنرانی اش در برابر اعضای آکادمی و حضار در مراسم اعطای جایزه به هیچ وجه تلاشی برای پنهان کردن ذوق زدگی اش نکرد و با اینکه جوانی سختی را پشت سر گذاشته بود، به نیکی از جوانی یاد کرد و گفت: «در برابر لطف و سخاوتی چنین بزرگوارانه، من چه می توانم کرد؟ از ذوق، روی پا بند نیستم، بال در آورده ام، سرم گیج می رود. در این حال برایم ساده نیست که خودم باشم. [...] از بخت خوش اما، این نخستین بار نیست که از خود بی خود شده ام. در روزگار خجسته جوانی ام، دچار چنین حالی شده ام. کدام جوانی است که چنین حالی را تجربه نکرده باشد؟ [...] نمی دانم چه باید بکنم. نمی دانم چه کاری درست است، اما جام خود را به سلامتی جوانان سوئد، جوانان همه جا و همه جوانی های زندگی بالا می برم.» ۲

روی تلخ زندگی

کنوت هامسون در جنگ خون بار جهانی دوم جای اشتباه ایستاد و طرف نازی ها را گرفت. بزرگی و شهرتش ردایی نشد به پشت جانی ایستادنش. از چشم هموطنان و هوادارانش سقوط کرد. هنگام آزاد شدن نروژ، هامسون ۸۶ ساله محاکمه، در خانه سالمندان زندانی و اموالش مصادره شد. او سال های پایانی عمر را در خانه سالمندان گذراند، البته با رفیق قدیمی اش، فقر. سال ۱۹۵۹ صدمین سال تولدش را جشن گرفتند و بزرگش داشتند، انگار در سکوت از اشتباهش گذشته و خطایش را بر او بخشودند.

تأثیرگذاری بر نویسندگان پس از خود

کنوت هامسون در سال ۱۹۵۲ و در ۹۳ سالگی درگذشت. او تأثیر زیادی بر نویسندگان پس از خود گذاشت که از آن جمله می توان به فرانس کافکا، توماس مان، هرمان هسه، ارنست همینگوی، هنری میلر، جان فانته، چارلز بوکوفسکی و پل استر اشاره کرد.

از بخت یاری ما، مجموعه آثار کنوت هامسون در ایران به ترجمه قاسم صنعوی منتشر شده و در دسترس است.

پانوشت:

*برای نوشتن این مطلب از مقدمه های قاسم صنعوی بر آثار کنوت هامسون بهره برده ام.

از ترجمه زنده یاد احمد گلشیری بر رمان «گرسنه» (مترجم عنوان «گرسنه» را به جای «گرسنگی» برای رمان برگزیده است.)

از مقدمه سعید سعیدپور بر ترجمه رمان «اسرار»